

چه شد به این نقطه رسیدیم؟

یادداشت مدیر مسئول نشریه
و دبیرتشیلات انجمن اسلامی ۱۳۴۸
در خصوص انتخابات ۱۴۰۲



نشریه سلام
شماره ۶۴ ام
زمستان ۱۴۰۲



سرما ماندنی است یا ریسمان را ما به گردنش انداخته ایم؟

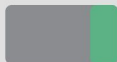
چرا اعتقاد بسیاری از مردم به انتخابات
پایین آمده است؟



چهره زنانه جنگ



میدان سیاست، بازیچه آقایان



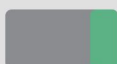
دانش بنیان و هوش مصنوعی



استارت تایم



وظیفه اصلی منتظران منجی در زمان
غیبت



سلام

نشریه سیاسی - اجتماعی

فهرست

- سخن سردبیر ۳
- چه شد به این نقطه رسیدیم؟ ۴
- چهره زنانه جنگ ۵
- میدان سیاست، بازیچه آقایان ۷
- وظیفه اصلی منتظران منجی در زمان غیبت ۹
- چرا اعتقاد بسیاری از مردم به انتخاب پایین آمده؟ ۱۱
- سرما ماندنی است یا ریسمان را، ما به گردنش انداخته ایم؟ ۱۲
- استارت تایم ۱۳
- دانش بنیان و هوش مصنوعی ۱۵

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان ۱۳۴۸ | **مدیرمسئول:** مهران
علامی | **سردبیر:** زهرا پوربخش | **صفحه آرا:** زهرا پوربخش، سارا
اردیبهشتی، بسام نفسی، امیرارسلان فاضلی | **هیئت تحریریه:** مهران
علامی، ریحانه عظیمی، امیررضا خلخالی، حسین جهانگیری، تینا
خواجوند، عرفان وحدتی، امیرمحمد پاسبان



سخن سردیر

امام پس از آزادی از زندان در سخنرانی‌ای فرمودند؛

«اسلام همه‌اش سیاسی است.»

شهید بهشتی هم در سخنرانی‌ای اشاره کردند که؛ «صبحانه خوردن و خوابیدن ما هم سیاسی است. اینکه چرا بخوابیم و چرا بخوریم و اینکه چه مقدار بخوابیم و چه مقدار بخوریم هم سیاسی است. ما می‌خوریم و می‌خوابیم برای اینکه کار بکنیم و کار کردن ما سیاسی است.»

با این حال جریانی با قدمتی به اندازه تاریخ اسلام وجود دارد به اسم «اسلام سنتی متحجر و غیر سیاسی!»

این جریان خواهان و طرفداران زیادی هم دارد چه بسا خیلی از این افراد مذهبی و منبردار هم هستند.

در هیاهوی جریان‌ات و احزاب مختلف با تفکرات رنگارنگ، باید دنبال بدست آوردن بینش و تحلیل سیاسی بود. چون فهم بسیط از حکمرانی و عدم درک صحیح از "مساله" باعث درجا زدن و حل نشدن مسائل میشود و این گره‌های ذهنی، ما را به دنبال کردن کورکورانه جریان‌های سیاسی می‌کشاند، بی آنکه سرانجام و تفکر عمیق و زیرین آن را بدانیم...

سلام و درود خدمت مخاطبان محترم نشریه سلام
خرسندیم از اینکه در این شماره هم همراه ما هستید. در این شماره از موضوعات مختلفی گذر کردیم از جمله انتخابات.
امیدواریم گذر از معبر این واژه‌ها، برایتان جرقه‌ای باشد برای دستیابی به بینش حداقلی سیاسی و تفکر در این راستا.

ارادتمند شما
زهرا پوربخش



چه شد به این نقطه رسیدیم؟؟؟

ایام کودکی و نوجوانیم را با کمی خط و خش به خاطر دارم. فکر کردن به آن زمان مقداری سخت و البته عجیب است. ایام انتخابات‌ها هم سن و سالانم در حسرت رای دادن بودند؛ آن زمان هنوز ۱۸ سالمان نبود. از مدرسه که برمی‌گشتیم به در و دیوار تراکت تبلیغاتی بود. هر کس ستادی داشت با تم خاص خودش. سوای بوق بوق ماشین‌ها که جو خاصی را در شهر به ارمغان آورده بود.

اما امروز دیگر اینطور نیست؛ البته این را هم بگویم شاید این خاصیت تهران باشد. نمی‌دانم تنها چیزی که مطمئنم این است دیگر آن شور و اشتیاق انتخاباتی نیست. دغدغه‌ها کمتر شده.

چه شد که به این نقطه رسیدیم؟

امروز که می‌نویسم دهم اسفند ماه است. امیدوارم فردا اتفاقات خوبی برای مردم و ایران رقم بخورد. بعدها کمی شاید بیشتر بنویسم.

اما آقایان نماینده؛ پیش از حضورتان در خانه ملت بگویم که مراقب باشید. شاید نیمی از تقصیرات این شرایط برای شما و امثال شما باشد. وعده هایتان را با هیچ چیز عوض نکنید تا معتمد مردم باشید. نمایندگی مردم در اولویت کاری خودتان قرار دهید.

راستی عید هم نزدیک است. نوروز پیشاپیش بر همگی مبارک.

به امید سالی جدید، فصلی جدید و ایرانی قوی‌تر از دیروز.



همراه زنان جنگ

و خواهرم

منزلگه عشق را خطر هاست

و در این گذار باید که از خویش تهی شد

و باید که از جان گذشت

و تحریر این حماسه خونین را

مگر با جوهر خون عاشقان نشاید...

بر خلاف آنچه که ذات صلح جوی زنان در جلوگیری از وقوع جنگ و خونریزی می‌طلبد و زنان را سیاستمدارانی بیشتر مذاکره طلب نشان میدهد تا جنگ طلب، تاریخچه‌ی جنگها در طول تاریخ و در سراسر جهان به نقش آفرینی موثر زنان در جنگها اعتراف دارد.

هر چند که زنان ایرانی به دلیل برخی دلایل عرفی در بین نیروهای نظام یافته ارتشی در جنگ هشت ساله‌ی ایران و عراق حضور نداشتند، اما به انجام وظایفی مانند کندن سنگر، حفاظت از انبار مهمات و رساندن آن به رزمندگان، دوخت لباس، عکاسی و خبرنگاری، تهیه و طبخ غذا برای رزمندگان، پرستاری و درمان مجروحان در بیمارستانهای صحرایی و شهری و در مواردی مبارزه‌ی دوشادوش مردان در عملیاتها و یا زنان محلی تفنگ به دست و یا حتی با چوب و چماق به جنگ تن به تن با دشمن و حتی دستگیری و نگهداری اسیران عراقی پرداخته‌اند.

جدای از اینها، وجود عاطفه‌ی موثر زنانه نسبت به اعضای خانواده‌ی خود که برای حضور مثبت در جنگ نیاز به دلگرمی خانواده و اطمینان از وضعیت خانه دارند، انکار ناپذیر است.

با این حال آیا اکنون رسیدگی به وضعیت درمان و مشکلات این شیر زنان ایرانی در سطح قابل قبولی است؟

بر اساس آمار تهیه شده از فهرست شهدا و ایثارگران جنگ تحمیلی پنجاه درصد جامعه ایثارگران ایرانی را بانوان تشکیل میدهند. در بیانی دقیقتر زنانی که در بمبارانها، جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها مجروح شدند، پنج هزار و هفتصد و سی و پنج نفر هستند و از این تعداد سه هزار و هفتاد و پنج نفر بالای بیست و پنج درصد جانبازی دارند.

از این آمار چه تعداد در وضعیت مناسبی گذران عمر میکنند؟

شاهد آن هستیم که در فیلم‌های سینمایی



در مصاحبه ای که زنان جانباز با ماه نامه‌ی نشریه‌ی پویا کرده اند یکی از آنان گفته است: «زنانی را از شهرهای کوچک میشناسم که همسرانشان اجازه نداده اند آنها برای پاهای قطع شده، شان پروتز بگذارد و زنانی را دیدم که همسر یا فرزندان‌شان لوله پولیکا را داغ کرده و وارد پاهای آنها کرده‌اند که بتوانند راه بروند. زنان زیادی در سالهای جنگ و بعد از آن به این دلیل که اعضای کمیسیون پزشکی بنیاد امور شهید و جانبازان مرد بوده اند به دلیل خجالت یا مسائل عرفی دیگر، محل مجروحیتشان را نشان نداده و هیچ وقت درصد جانبازی نگرفته اند.»

آذر بردبار جانباز سی درصد در گفت و گو با خبرگزاری ایلنا گفته است: گاهی برای برگزاری اردوهای مخصوص جانبازان زن برای تقویت روحیه و تجدید دیدار با هم به دلیل بودجه کم بنیاد مجبوریم از خود اینارگران هزینه دریافت کنیم. همه‌ی این مشکلات باعث ایجاد فشار روحی بر اثر تنهایی و بی‌کسی و بار روانی سربار بودن میشود که دردی مضاعف بر دردهای این اینارگران محترم است.

و برنامه‌های تلویزیونی به اندازه‌ی برابر به جانبازان زن و مرد پرداخته نمیشود و حتی خیابانها و کوچه‌های اندکی هستند که به نام یک شهید زن نام خورده اند.

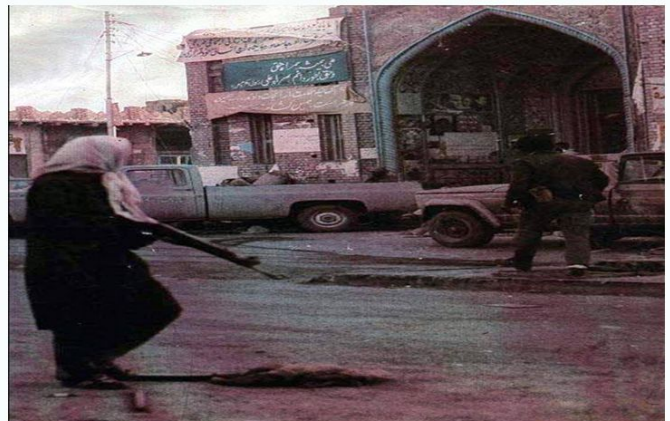
حتماً شنیده اید که بسیاری از زنان و دختران ایرانی با ایثار و فداکاری بی‌وصفی، حاضر به ازدواج با جانبازان مرد شده‌اند هر چندکه رنج‌ها و زحمت‌هایی متوجه این ازدواج‌ها میباشد.

اما آیا این آمار برای جانبازان زن نیز وجود دارد؟

به گفته‌ی آمنه احمدی، رییس انجمن جانبازان نخاعی زنان سراسر کشور، تعداد زیادی از جانبازان زن هرگز نتوانستند ازدواج کنند و یا همسر و همراهی برای دوران کهولت خود بیابند.

اما کاش تبلیغاتی که برای جهاد و ایثار برای ازدواج با مردان جانباز انجام می‌شود، صرف فرهنگ‌سازی برای ازدواج با زنان جانباز هم انجام میشد.

جانبازان زن قطع نخاعی به دلیل شرایط سخت جا به جایی خود و معذب بودن با پرستار مرد، با کمبود پرستار متخصص روبه رو هستند و با وجود تمام این مشکلات تنها یک آسایشگاه برای زنان جانباز قطع نخاعی در کشور وجود دارد.



میدان سیاست، باز محه آقايان!

در اين ميان بودند عده اي كه جمهوري اسلامي و ارکان قدرت آن را به مصاديق واقعي آن ميشناختند و نه ساخته ي ذهن خود، آن ها آرمان عدالت را از ذهن خود پاک نکرده بودند، اختلاف نظر سياسي را در چارچوب اخلاق براي افزايش قدرت مردم در تصميم گيري، نافع و در جهت افزايش مشارکت کمک کننده ميدانستند، آن ها دشمن واقعي را ميشناختند و از داخلي هاي هر چند قدرت طلب دشمن فرضي نساختند يا اگر ساختند به توپ و تانک و فحش و فضاحت نسبتند چون سلامت در کنشگري سياسي را کمک کننده و در جهت پيشرفت کشور ميدانستند با اينکه کنش اين عده تحت تاثير قيل و قال هاي گروه هاي ديگر بود و شايد صدايشان کمتر شنیده شد اما کمترين صدا از آنها بوي حداکثري اميدواري ميداد و نويد آينده ي روشن در صحنه سياست کشور؛ نشان ميداد درخواست رهبري از مردم براي مشارکت که نويسنده آن را از آبرو گذشتن و ريش گرو گذاشتن اين پير فرزانه انقلاب

اسفند ماه ۱۴۰۲ در تاريخ جمهوري اسلامي برگه ي جديد و حائز تنوعی بود که بار ديگر نشان داد صحنه ي سياست ايران اسلامي با محوريت مردم سالاري ديني يکي از عجيب ترين صحنه هاي قدرت و سياست در دنياست؛ آرايش سياسي در اين صحنه، توازن و عدم توازن قدرت، دیدگاه ها و آرمانهاي جاري در ميان اين دشت متناقض مملو از اميد و بيم همه و همه اين احساس را به ناظر بيروني اين ميدان ميدهد که با چه صحنه عجيبي روبرو هستم، دقيقا همينطور است اينجا صحنه ي سياست در ايران اسلاميست.

در حالي که عقلاي نظام با مبنای در نظر گرفتن منافع ملي و انقلابي نقطه ي تمرکزشان در مسئله انتخابات بالا بردن مشارکت آحاد مردم و تقويت بيش از پيش نهاد انتخابات بود عده اي با کوته بيني عرصه را تبديل به عرصه نزاع قدرت و تصفيه حساب هاي سياسي آن هم علنا و با الحان و اشکال ناپسند کرده بودند، عده اي ديگر هم آنقدر مست قدرت و مسند و جايگاه خود بودند که گويي اراده ملت و واژه مردم سالاري را به درستي درک نکرده بودند و سرخوش از مستي قدرت و با توهم انحصار آن قهقهه ميزدند و خود



مدیر میان رده گرفته تا رئیس قوه به حیثیت نظام ارجح نیست، پرواضح است فساد را باید دید و درک کرد و فریاد زد تا مردم ببینند جوانه های عدالت دهه پنجم انقلاب در کنار گل بوته های دهه اول آن چگونه سر برآورده اند، اما اینکه چه کسی بگوید و چگونه بگوید و خطاب به که بگوید و کی بگوید و امثالهم جای سوال و محل اشکال است.

آقایان حرف ولی جامعه، صلاح مردم و مملکت، آینده ایران اسلامی و معیشت مردم را بازیچه بازی قدرت و حزب و گروه بازی های عده ای نکنید که اگر کنید رویش انقلاب تودهنی محکم تری از تودهنی اسفند ماه ۱۴۰۲ به خصوص در پایتخت به شما خواهد زد...

میداند توسط این سیاستمداران اخلاقمدار سبک شماره شده و ارزش آن را درک کرده اند زیرا میفهمند صحنه ی سیاست اگر به اصطلاح در نوق ملت بزند و به قول معروف از شدت کینه ورزی و نزاع حال به هم زن باشد حرف ولی جامعه شهید و بی ارزش میشود؛ چرا که حتی آن هایی که در انتخابات مشارکت کرده اند نتیجه عمل خود را تو خالی می یابند وقتی که دعوی آقایان بر سر قدرت و خم به ابرو نیاوردنشان در مقابل فساد و تبعیض و تورم و مشکل معیشتی و ... را میبینند.

البته مطالب فوق ایستادگی در مقابل اشتباهات برخی آقایان در بدنه نظام را نقض نمیکند، پر واضح است که باید مقابل مسئول خاطی و فاسد و محافظه کار تمام قد ایستاد، پر واضح است حیثیت برخی آقایان و خانواده شان از مدیر میان





معرفت جز با راه خودسازی و تهذیب نفس طی نمی شود، زیرا فطرت هر یک از ما همان حقیقت امام معصوم است و هرچه دل را از غبار گناه و آلودگی پاک کنیم به آن نزدیک تر می شویم، همان طور که در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

ارواحکم فی الارواح و اجسادکم فی الاجساد

باید پا روی نفس خود بگذاریم، کبر، غرور و منیت را رها کنیم تا بتوانیم آن گوهر را آشکار کنیم.

اما این سوال پیش می آید که این مسیر صراط مستقیم را چگونه طی کنیم تا دچار انحراف نشویم؟

پروردگار متعال هیچ گاه بندگان خود را بدون راهنما و پیشوا رها نکرده است، هر یک از ما ۱۲ چراغ فروزنده داریم که روشن کننده ی مسیر سعادت و همان صراط مستقیم هستند.

اگر هر یک دست در دست امام معصوم بگذاریم و اعمال و نیات خود را در راستای رضای آنان که همان رضایت خداوند است، تنظیم کنیم، به حقیقت جهان هستی می رسیم.

ممکن است این سوال پیش بیاید که

نرگس ماهرو بختیاری
امیررضا خلیلی

نویسنده

وظیفه اصلی منتظران منجی در زمان غیبت

بسم الله الرحمن الرحيم
اگر از دنیا یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن یک روز را آنقدر طول می دهد تا امام زمان ارواحنا لتراب مقدمه الفدا بیایند و عدل تمام در عالم پیاده شود، آن زمان است که آفرینش کامل می شود.

این امر نشان دهنده ی اهمیت وجود امام زمان و هدایت حقیقی به دست ایشان است، برای همین است که اول اصل مورد توجه در زمان غیبت بینش حقیقی نسبت به منجی بشریت، امام زمان است.

آن قدر این موضوع، مهم است که در روایات نقل شده: «کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد به مرگ جاهلی مرده است.»

اما منظور از این معرفت چیست؟ آیا باید به دانستن تاریخ اکتفا کرد؟

معرفت حقیقی، شناخت عقل و دل انسان، نسبت به باطن ولی است.

برای رسیدن به انسان کامل، دو بال شناخت کامل عقلانی و شناخت کامل عرفانی (قلبی) باید حاصل شود.

در سوره الرحمن می خوانیم: الرحمن علم القرآن خلق الانسان یعنی شناخت نسبت به قرآن مقدم بر خلقت انسان بوده در وجود ما حقیقت عالم نهفته است فقط باید با بینش آن را فعال کنیم.

از کدام بینش حرف می زنیم؟
بینشی که در عقل و دل آدمی نفوذ کرده باشد نه صرف آگاهی به مطالب؛ این

من مهدی فاطمه روز و شب منتظر شما شیعیانم هستم.

برای بازگشت همه ی ما انتظار می کشد تا دل را از خودپرستی و خودخواهی پاک کنیم تا بتوانیم پرده ی غیبت را کنار بزنیم.

چه بسا افراد بسیاری بودند که در زمان حضور اهل بیت علیهم السلام با چشم ظاهری آنان را می دیدند اما چشم دل را به روی شیطان باز کرده بودند، پس زمانی امام بیرون اثر گذار خواهد بود که با خودسازی امام درونی خویش را بیدار سازیم.

تا زمانی که ظرف دل پاک نشود، گوهر ناب اثر واقعی خودش را بر آن ندارد.

که حضرت حجت ارواحنا لتراب مقدمه الفدا در غیبت به سر می برند و ما از هدایت ایشان محروم هستیم، پس چگونه می توانیم از ایشان مدد بجوییم؟

جواب این سوال در نامه ی امام زمان به شیخ مفید نهفته است:

«ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی کنیم و یاد شما را از خاطر نبرده ایم، که اگر جز این بود گرفتاریها به شما روی می آورد و دشمنان شما را ریشه کن می کردند، پس تقوای الهی را پیشه کنید.»

آن که غایب است ما هستیم و آن که منتظر است امام زمان ماست.

همانطور که حضرت به علی بن مهزیار فرمودند: انا نتوقعک لیلا و نهارا



چرا اعتماد بسیاری از مردم به انتخابات پامین آمده است؟

چرا به جایی رسیده ایم که فرق چندانی میان رای دادن و رای ندادن نمی بینند؟

امروزه تقریباً به هر جایی که می روی یا هر شبکه ای را در تلویزیون باز میکنی، اثری از انتخابات در آن دیده می شود و به اصلی ترین دغدغه سیاسی _ اجتماعی امروز کشور بدل شده است و کاملاً هم طبیعی است، به هر حال انتخابات جلوه ای ویژه و از جنبه های لاینفک دموکراسی و آزادی است و بسیاری از ملت ها علی الخصوص ملت ما سالیان سال برای آن جنگیده است.

ملت ما برای اینکه امروزه بتواند برای تعیین سرنوشت خود به پای صندوق بیایند، هزینه ها داده اند، از جان و مال خود گذشته اند، از فرزندان دلبنده خود گذشته اند که خون خود را برای دفاع از این مرز و بوم ایثار کردند، مصیبت ها دیدند و صبر پیشه کردند، خون دل ها خوردند و دم نزدند، به امید آن روز که فرزندان این خاک بتوانند با بصیرت و روشن بینی سرنوشت کشور را رقم بزنند و در جهت اسلامی شدن سرزمین خود که سبب حکومت توحیدی است گام بردارند، ولی سوال اصلی اینجاست که چرا امروز پس از آن همه تلاش و مبارزه، درصد بالایی از مردم تمایلی برای شرکت در انتخابات را ندارند؟

بی شک نمی توان تاثیر مشکلات معیشتی، فشار های گوناگون اقتصادی که منجر به دلسردی و ناامیدی مردم شده و تبلیغات گسترده ای که علیه انتخابات می شود را نادید گرفت اما آقایون مسئول و شما آقایون مجلسی، شما نیز در به وجود آمدن چنین وضعیتی صاحب اثر بوده اید و نمی توانید نقش خود در ایجاد چنین شرایطی را منکر شوید، شما بابت تک

تک رای ها مسئولید، مگر به عنوان منتخب ملت جز رفع و رجوع مشکلات مردم وظیفه ی دیگری دارید؟

مگر می شود مسئولین دغدغه حل مشکلات داشته باشند، پیگیری کنند ولی اینقدر معضل و مشکل دامان مردم را بگیرد و دودش تمام قد بر چشم مردم برود؟

آیا این مشکلات برای شما هم بوده است؟

دلیل این تفاوت در سطح زندگی مردم و حضرات مسئولین چیست؟

چه فرقی می کند اصولگرا باشید یا اصلاح طلب وقتی گره ای از مشکلات مردم باز نکنید؟

داستانتان داستان شمر و امام حسین تعزیه نشود که در گفتمان اختلاف دارید ولی در مقام عمل بر سر یک سفره نشسته و به جای خدمت به مردم، حامی یک قشر خاص هستید.

امید است زین پس به جای وعده های توخالی، گامی در جهت تحول بردارید، تحول و شکوفایی نظام آموزش، نظام سلامت، سیاست های فرهنگی و اجتماعی که دیگر اینقدر شاهد این میزان ظلم و تبعیض نباشیم و مطمئن باشید در این صورت این ملت همانطور که در گذشته ثابت کرده همه جوره پشت شما خواهد ایستاد.



هرماندنی است یاریسمان را، مابه‌گرویش انداخته‌ایم؟

این روزها هر جا که گذر کنید صحبت از مرگ فرهنگ است اما چرا نمی‌پرسیم چگونه به این نقطه رسیدیم؟ شاید فراموشی اینکه همواره محق نیستیم و یا اینکه کمبودها بخشی از زندگانی هستند؟

و یا اندیشیدن به اینکه فی الفور رسیدن به خواسته‌ها مان و حتی نه لزوماً نیازهای اصلی بلکه آنچه به عنوان یک نیاز برای ترسیم می‌شود، عادت‌ی برای روزگار نیست؟ اینکه تلاش برای رسیدن به خواسته‌مان و انتظار برای آن هر چند دشوار باشد اما در پس همه این‌ها یادی از شیرینی وصل نمی‌شود؟ نگاهی به گذشته و اینکه چقدر همه چیز برخلاف آنچه باور داشتیم به موقع و در بهترین زمان حادث شده.

به واقع چطور می‌شود حین زیستن با نور خورشید از آن بی‌بهره ماند و آن را باور نکرد؟ چه می‌شود که می‌پذیریم سرما ماندگار است؟ چه می‌تواند ما را از تلاش برای سهم شدن در گرفتن حقوق فطری و طبیعی‌مان منصرف کند؟ چه می‌شود که انتظار کشیدن را به دست فراموشی تسلیم کرده ایم؟
مارا چه شده.....



گاه حتی سوالی به این سادگی هم می‌تواند پاسخ‌های متفاوتی داشته باشد؛ از آن‌هایی که چهار فصل را دیده‌اند پرسیم، یا آن‌هایی که تا به حال رنگ برف و سرما را ندیده‌اند و یا از آنان که نور خورشید را در رویایشان نیز متصور نمی‌شوند چرا که هرگز برایشان قابل لمس نبوده است.

اما حتی برای آنان که چیزی جز سرما ندیده‌اند، سودایی برای دست یافتن به گرما وجود دارد؛ آنجا که خود دست به کار شده و گرمای خورشید را بازسازی می‌کنند. گرما را ندیده‌اند اما شعله‌ای از آن درون آن‌ها افروخته شده که یخ زدگی اطراف را برایشان بی‌اثر می‌انگارد.

وای از ازین فراموشی برا ما... آنگاه که که این حرارت را با تمام وجود لمس کرده، در حضور آن قد کشیدیم و الطافش همواره یاورمان بوده است اما دل سپرده‌ایم به نغمه‌هایی که نوید از سرمای ابدی می‌دهند.

می‌گویند هرگز از آن کاسته نخواهد شد، می‌گویند منجی نخواهد آمد...

حیف است که فراموش کنیم، از یاد ببریم انتظار را، این انتظار بخشی از ما و بخشی غنی از فرهنگمان است؛ بد است که بیرحم شده‌ایم نسبت به هم، بلکه همین فراموشی خود از علل باشد، باور به اینکه صبر و انتظار بی‌فایده است و روی گرما را نخواهیم دید و این نتیجه‌گیری که تنها با بی‌اعتنایی به یکدیگر و صرفاً دوییدن برای نتایج شخصی موقتاً زندگی‌مان را گرم می‌کنیم.

اتفاقاً ما نباید اینچنین بیندیشیم، مایی که با خورشید و حرارتش جان گرفته‌ایم، ما که فراسوی گرمای دست ساز بشر زیسته‌ایم.

استارت تایم

مناسب طراحی، تولید و تست کنید. باید محصولی را ارائه کنید که دارای ویژگی های کلیدی، کاربردی و کارآمد باشد. باید محصول خود را با استانداردهای کیفیت، امنیت و قانونی سازگار کنید.



با سلام و عرض ادب
با قسمت دوم از سلسله متن های استارت تایم در خدمت شما هستیم.

در این قسمت سعی داریم یک دید کلی و یک نقشه راه برای تبدیل ایده اولیه به استارت آپ واقعی ترسیم کنیم.

برای تبدیل یک ایده به یک استارت آپ، مراحل زیر را می توان دنبال کرد:

- **ایده پردازی:** در این مرحله، باید ایده های را که در ذهن دارید، به صورت شفاف و مشخص بیان کنید. باید بررسی کنید که ایده شما چه مشکل یا نیازی را حل می کند، چه ارزشی برای مشتریان ایجاد می کند، چه تفاوتی با رقبا دارد و چه بازار هدفی را در نظر دارید.

- **توسعه و بهینه سازی ایده:** در این مرحله، باید ایده خود را با استفاده از روش های مختلفی مانند نمونه سازی، آزمایش، بازخورد، تحلیل و اصلاح کنید. باید از ابزارهایی مانند کائواس استارت آپ، مدل سه سوال، مدل پنج چرا و مدل SWOT استفاده کنید.

- **انتخاب نام تجاری مناسب:** باید یک نام تجاری برای استارت آپ خود انتخاب کنید که مناسب با ایده، بازار و مشتریان شما باشد. باید نامی را انتخاب کنید که ساده، معنادار، حافظه پذیر، قابل تلفظ و تمایز پذیر باشد. همچنین باید از وجود نام مشابه یا حقوقی مطمئن شوید.

- **برنامه ریزی مالی و جذب سرمایه:** در این مرحله، باید بودجه و هزینه های استارت آپ خود را محاسبه و برنامه ریزی کنید. باید راه های مختلف تأمین سرمایه را بررسی کنید، مانند خودسرمایه گذاری، دوستان و خانواده، جمع سپاری، سرمایه گذاران فرشته، شتاب دهنده ها، سرمایه گذاران سرمایه روشن و باید برای جذب سرمایه گذاران، یک سند ارائه (Pitch Deck) تهیه کنید که شامل معرفی استارت آپ، ایده، محصول، بازار، تیم، رقبا، مالی و نیازمندی های شما باشد.

- **ساختار کسب و کار:** در این مرحله، باید ساختار قانونی، حقوقی و مالیاتی استارت

- **توسعه محصول:** در این مرحله، باید محصول خود را با استفاده از فناوری های

وبسایت، شبکه‌های اجتماعی، رسانه‌ها، رویدادها، نمایشگاه‌ها و ... استفاده کنید.

• **ارزیابی و بهبود عملکرد:** در این مرحله، باید عملکرد استارت آپ خود را با استفاده از شاخص‌ها و معیارهای مناسب ارزیابی و بهبود بخشید. باید میزان رشد، درآمد، سود، بازده، رضایت، وفاداری و توصیه مشتریان را اندازه‌گیری و تحلیل کنید. باید نقاط قوت و ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها را شناسایی و راهکارهایی برای بهبود عرضه محصول، افزایش بازار، کاهش هزینه‌ها و رفع مشکلات ارائه کنید.

• **توسعه و گسترش استارت آپ:** در این مرحله، باید استارت آپ خود را با استفاده از استراتژی‌های مناسب توسعه و گسترش دهید. باید راه‌هایی را برای افزایش محصولات و خدمات، بازارها و مشتریان، شرکای تجاری و منابع انسانی و مالی پیدا کنید. باید از روش‌هایی مانند تکامل، تنوع، تجدید، تجمیع، ادغام، انتقال و بین‌المللی‌سازی استفاده کنید.

اینها مراحل کلی تبدیل یک ایده به یک استارت آپ هستند که البته ممکن است بسته به نوع و شرایط استارت آپ، تفاوت‌ها و جزئیات دیگری داشته باشند.

آپ خود را تعیین کنید. باید نوع شرکت خود را انتخاب کنید، مانند شرکت سهامی خاص، شرکت با مسئولیت محدود، شرکت تضامنی و باید قراردادها و توافق‌نامه‌های لازم را امضا کنید، مانند قراردادهای همکاری، استخدام، حفظ اسرار، مالکیت فکری و باید حساب بانکی و دفتر حسابداری خود را ایجاد کنید.

• **تعیین محل استارت آپ:** در این مرحله، باید محلی را برای فعالیت استارت آپ خود انتخاب کنید که مناسب با نیازها، هزینه‌ها و امکانات شما باشد. باید بین گزینه‌های مختلفی مانند اجاره دفتر، استفاده از فضاهای اشتراکی، کار از منزل و ... انتخاب کنید. باید محلی را انتخاب کنید که دسترسی به بازار، مشتریان، شرکای تجاری، منابع انسانی و ... را داشته باشد.

• **مجوزها و کارهای اداری ضروری:** در این مرحله، باید مجوزها و کارهای اداری ضروری را برای راه‌اندازی استارت آپ خود انجام دهید. باید مجوزهای لازم را از سازمان‌های مربوطه دریافت کنید، مانند سازمان ثبت شرکت‌ها، سازمان صنعت، معدن و تجارت، سازمان مالیاتی، سازمان تامین اجتماعی و باید کارهای اداری ضروری را انجام دهید، مانند اخذ کد اقتصادی، شناسه ملی، شماره پلاک تجاری، کارت بازرگانی و

• **تثبیت برند و حضور در بازار:** در این مرحله، باید برند خود را در بازار تثبیت کنید و با مشتریان خود ارتباط برقرار کنید. باید استراتژی‌های بازاریابی و فروش خود را تعیین کنید و از روش‌های مختلفی مانند



دانش بنیان و هوش مصنوعی

صنعتی که در سال های اخیر رشد چشمگیری داشته و انقلابی در مقوله ی علم و صنعت رقم زده، به طوری که امروز حتی شاخصی برای نشانه های قدرت در بین کشورهای جهان است.

صنعتی که نقش خود را در نظام های اقتصادی و حتی سیاسی به رخ میکشاند، از جمله:

-صادرات ربات جراحی از راه دور ساخت ایران به اندونزی

-ساخت اولین دارو با کمک هوش مصنوعی و وارد کردن آن به بازار

-تشخیص دو سرطان شایع به کمک هوش مصنوعی در دهه آینده

این ها همه گوشه ای از اثرات شکوفایی این صنعت فقط در کشور خودمان است که با تولید انبوه این دستاوردها، شاهد ارزآوری در سطح کلان برای کشور خواهیم بود. به طوری که متخصصان، امید کاهش وابستگی کشور به فروش نفت به وسیله دانش بنیان ها را دارند.

اثرات انقلاب این صنعت در دنیا در گام اول مراکز تولید علم، یعنی دانشگاه ها هم صورت گرفته. به طوری که در رتبه بندی دانشگاه ها در کنار مقیاس دیرینه تولید علم توسط شاخص های پژوهش ها

و مقاله نویسی، تولید ابزار صنعتی کارآمد هم حایز اهمیت است و حتی برای دانشگاه های پیشرو در این زمینه بسیار ارز افزین بوده است.

جالب است بدانید، رتبه کشور در زمینه هوش مصنوعی در منطقه دوم و جهان ۱۲ هست که با چشم انداز های وسیع این صنعت فاصله داریم.

و اما دانشگاه شهید بهشتی که داعیه دار پیشرو تولید علم هست، دارای ۱۲۸ شرکت دانش بنیان بوده و در ۲۰ درصد تولیدات دانشگاه های علوم پزشکی سهم است. اما با توجه به پتانسیل این صنعت هنوز جای بسیاری برای فتح قله های این علم داریم.

لازم است با همت مسولین، در گام اول با آگاهی دادن جامعه دانشجویان، ایجاد کانون های فعال دانشجویی، توانمندسازی افراد و نخبگان و ارتباط با بخش های خصوصی شاهد شبکه سازی هوش مصنوعی در سطح کشور بوده و در چشم انداز های جهانی سهم باشیم.

امید است با بیشتر گفتن از این علم نو ظهور به توجه بیشتر و فراگیر شدن گفتمانی این صنعت پر رشد برسیم.



حقیقت امر این است که چه می خواهد خدا در این عالم،
جز اینکه می خواهد زمینه ها را بدهد تا آدم ها امکان انتخاب داشته باشند . همین!
باقی تجربه بن بست است، عذاب رنج است.

در دعا می گویم:

خدایا قبل از اینکه بن بست آتش و ذلت آتش را بچشم
می خواهم ذلت عشقت را به من بدهی.

استاد صفایی حائری

